

هم‌گرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی

امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه

دکتر محمدرضا بارانی / دکتر محمدعلی چلونگر

استادیار جامعة المصطفی العالمیه / استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

از محورهای مهم تعامل در مفهوم هم‌گرایی و واگرایی فرقه‌ها در بغداد، تعامل فکری - سیاسی است. دو فرقه عمده‌ای که در بغداد در دوران آل‌بویه در سده‌های چهارم و پنجم در تعامل با یکدیگر بودند، امامیه و حنابله هستند. مسایل قابل طرح در تعامل فکری سیاسی امامیه و حنابله بسیار است. مهمترین مسایل مطرح شده در این زمینه، همکاری با سلطان جائر، تقیه، خروج علیه حاکم مسلمان و جهاد می‌باشد. در موفقیت حنابله در این تعامل، عواملی همچون همراهی با محدثان، توجه به سلف، اهمیت به کتاب و سنت، مبارزه با افراط عقلگرایان، تندروی رقیبان، همراهی رقیبان با اندیشه‌های غیرمسلمانان، پیروان بسیار، همراهی خلافت عباسی و عرب‌گرایی حنابله نقش داشته است. واگرایی حنابله و امامیه در بغداد نسبت به هم‌گرایی بیشتر بوده است. از جمله زمینه‌ها و عوامل اثربخش در فرایند شکل‌گیری و گسترش این واگرایی، می‌توان به: عوامل رفتاری و برخاسته از عملکرد پیروان و رفتارهای فردی و گروهی و رفتارهای اندیشه‌ای شامل اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و دینی و مذهبی اشاره کرد. پیامدهای تقابل و واگرایی این دو فرقه، تشدید بحران مذهبی، تضعیف حکومت آل‌بویه، تضعیف موقعیت عالمان دینی، قدرت‌گیری اشاعره و برهم خوردن انسجام اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: تعامل، هم‌گرایی، واگرایی، امامیه، حنابله، آل‌بویه و بغداد.

مقدمه

از مسایل قابل طرح در حوزه تاریخ اندیشه دینی، تعامل در مفهوم هم‌گرایی و واگرایی و ارتباط فرقه‌ها با یکدیگر است. در دوران اسلامی، قرن چهارم و پنجم اوج تعامل فرقه‌هاست. صحنه این تعامل بیشتر شهر بغداد است که در آن دوران، اندیشمندان و متفکران فرقه‌های کلامی و فقهی در این شهر حضور داشتند.

گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی به‌ویژه در بغداد در حال پیدایش، رشد و توسعه بودند و زمینه هم‌گرایی و واگرایی بین آنان فراهم بود؛ در این میان تعامل امامیه با فرقه‌هایی مانند حنابله بسیار مهم است؛ زیرا عالمان امامیه به سبب غلبه آل‌بویه از جایگاه مناسبی برخوردار بودند و از سوی دیگر، در برخی قلمروهای دیگر مانند مصر و شام حکومت‌های شیعه دیگری حضور داشتند؛ بدین رو زمینه بسیار مناسبی برای امامیه فراهم شده بود. عالمان و اندیشمندان شیعی با رویکرد تسامح‌گونه و مصلحت‌اندیشی و یا تقیه‌گونه با این جریان برخورد کردند که در نتیجه، سبب پدید آمدن نگرش‌های مختلفی در میان عالمان شیعی شد.

بیشترین هم‌گرایی و واگرایی فرقه‌ها در بغداد، بین امامیه و حنابله است. بسیاری از حوادث و رخداد‌های بغداد این دوران، برخاسته از اندیشه‌ها و افکار این دو فرقه است. در بغداد آن روز، این دو فرقه در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده، با تأکید بر افکار و اندیشه‌های خود، بعضاً حوادث تلخ و زیانباری را رقم زدند؛ در نتیجه اوضاع بغداد بحرانی و چالش‌برانگیز شد.

حنابله در قرن چهارم با پیروان بسیار در بغداد و نفوذ در دربار خلافت، توانسته بودند اثربخشی فراوانی در امور سیاسی، فکری و اجتماعی بر جای نهند و در برابر جریان‌های مخالف مثل امامیه و معتزله ایستادگی بسیاری از خود نشان دهند. حنابله با گروه‌های مخالف خود با تندی برخورد کردند و گروه‌های مخالف

نیز با حنابله سر سازش نداشتند؛ در این میان از گروه‌های مخالف حنابله، شیعه و معتزله برجسته‌تر از همه بود؛ اما با این حال به دلیل فزونی جمعیت حنابله در بغداد و تندروی آنان در برخورد با مخالفان، شیعیان و معتزله و دیگر افراد توانایی کافی برای مخالفت خویش نداشتند؛ گرچه افرادی مانند محمد بن جریر طبری در آغاز قرن چهارم در مقابل حنبلیان مقاومت کردند و فشار زیادی را نیز تحمل نمودند. این روند تا پیش از تسلط آل بویه در بغداد بر خلافت ادامه پیدا کرد؛ اما پس از آن با پشتیبانی آل بویه توان شیعه فزونی یافت و در برابر حنابله ایستادگی کردند (جعفریان، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۲۳).

این مقاله بر آن است به بررسی تاریخی هم‌گرایی و واگرایی سیاسی امامیه با حنابله در عصر آل بویه در بغداد بپردازد تا اثرگذاری و اثرپذیری بین این دو فرقه در قرن چهارم و پنجم مورد بررسی قرار گیرد. محور مهم در تعامل بین این دو فرقه، در دیدگاه‌های فکری - سیاسی است و به تعبیری، اندیشه‌های سیاسی امامیه با حنابله مسائلی اثرگذار بوده‌اند. از این مسایل، بحث‌های جواز همکاری با سلطان جائز، تقیه، خروج علیه حاکم مسلمان، جنگ با مسلمانان و جهاد مورد توجه خواهد بود؛ هر چند بسیاری از این مباحث، به اندیشه سیاسی پذیرفته شده توسط هر یک از این دو فرقه نیز مرتبط است.

۱. بررسی موضوعات تعامل فکری - سیاسی

محور مهم در تعامل بین این دو فرقه، بررسی تعامل در دیدگاه‌های فکری - سیاسی است و به تعبیری اندیشه‌های سیاسی و رفتار سیاسی بین آنان که شاهدی بر تعامل این دو گروه باشد، مورد پژوهش قرار می‌گیرد. همکاری با سلطان جائز، تقیه، خروج علیه حاکم مسلمان، جنگ با مسلمانان، جهاد و مانند آن از مسایل مهم این بحث است.

۱-۱. همکاری با سلطان جائر

عالمان مسلمان، معمولاً در دوره‌های مختلف بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی وارد بحث‌های سیاسی می‌شده، گاهی نیز با سیاستمداران همکاری یا تقابل داشته‌اند؛ اما نمی‌توان بر این باور بود که همه آنان با شیوه یکسان با حاکمان برخورد می‌کرده‌اند، بلکه هر فرد بر اساس شرایط و دیدگاه خود چگونگی تعامل با حاکمان را پی‌ریزی می‌کرده است. برای حنابله دوره‌های خاصی از لحاظ حضور امام و رهبر خود و یا عدم حضور او مانند امامیه وجود نداشته است؛ از این رو شاید درست باشد که اندیشه و رفتاری تقریباً یکسان مورد انتظار باشد؛ اما امامیه برای خود دو دوره کاملاً متفاوت در نظر گرفته‌اند: دوره حضور که به امر امام تصمیم‌گیری می‌کردند و دوره غیبت که امام معصوم آنان حضور نداشت و در نتیجه، امامیه تابع عالمان خویش شدند. با گذشت اندک زمانی از آغاز غیبت، حکومت آل بویه شیعی بر بغداد مسلط شد و زمینه مناسبی برای عالمان امامی فراهم گردید تا از راه همکاری با آل بویه، به تقویت شیعه بپردازند.

به نظر می‌رسد در این زمینه، تفاوتی میان امامیه با حنابله وجود داشته باشد؛ زیرا اساس تفکر امامیه پیش از دوره آل بویه بر عدم همراهی با حاکمیت بود و حاکمان اموی و عباسی را غیرمشروع می‌دانستند و همکاری شیعیان با دربار را مگر در شرایط استثنایی، روا نمی‌دانستند؛ اما حنابله چنین تفکری نداشته، حتی در دوره آل بویه نیز با حاکمان شیعی رابطه و تعامل داشتند؛ زیرا حنابله حاکمان جور و ستمکار را نیز می‌پذیرفتند؛ گرچه فکر و اندیشه آنان را بدعت و گمراه‌کننده قلمداد می‌نمودند؛ با این حال تفاوت نوع رویکرد امامیه در همکاری با آل بویه و دیگر حکومت‌ها، امری آشکار و غیرقابل تردید است؛ گرچه آل بویه نیز به همکاری امامیه نیاز بیشتری داشتند؛ از این رو دانشمندان امامی نزد آنان جایگاه

بسیار رفیعی داشتند و حتی در مراحل حساس و بحرانی و شورش‌ها، آل بویه (شاه و وزیران) به سید مرتضی پناه می‌بردند (ابن جوزی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، صص ۲۳۶ و ۲۵۴). اما در هر صورت نگاه مصلحتی به این تعامل، سبب شد در زمان لازم با آنان برخورد نموده، خواسته رقیب آنان (حنابله) را تأمین کنند؛ مثلاً ممنوعیت برگزاری زیارت عاشورا و برخی مراسم دیگر نمونه‌ای از این رویکرد مصلحت‌اندیشانه آل بویه است (همان، ج ۱۴، ص ۲۵۴؛ ج ۱۵، ص ۳۱۹ و ج ۱۶، ص ۷ / ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۳۳۲ و ج ۱۲، صص ۵۹ و ۶۸ / ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۶).

امامیه با وجود ابراز مخالفت با حاکمیت با هدف دستیابی به قدرت برای همراه ساختن حاکمان یا اعمال نفوذ در دربار آنان، با آنان ارتباط نیز برقرار می‌کردند و تنها در مواردی که ضرورت نداشت، به دربار خلفا نزدیک نمی‌شدند؛ در ضمن همکاری امامیه، معمولاً بر اساس نظر امامان علیهم‌السلام بوده، بنابراین نوعی هماهنگی میان آنان وجود داشته است؛ اما هر فرد حنبلی بر اساس نظر خود به همکاری با حاکمیت می‌پرداخت که خود یکی از تفاوت‌های میان این دو گروه می‌باشد.

امامیه پس از عصر غیبت و ارتباط با آل بویه شیعه مذهب از یک سو و ارتباط آل بویه با افکار معتزلی و زیدی، شاهد تحولی در زمینه تعامل سیاسی با حکومت‌ها شدند؛ به تعبیری فقه سیاسی شیعه متأثر از ارتباط میان امامیه و این گروه‌ها بوده است.

تحول فکری - سیاسی و فقهی امامیه در این دوره ظهور کرد. نمونه آن مسئله همکاری با سلطان جائر است که به تفکیک جائر شیعی و غیر شیعی پرداختند و با نوشتن کتابی (رسالة فی العمل مع السلطان) در این زمینه گام سیاسی مهمی توسط

دانشمندان امامی برداشته شد و به تدریج جایگاه مهمی در میان شیعیان امامی پیدا کرد.

خروج، یک واکنش منفی است و به منظور براندازی حاکمیت صورت می‌گیرد و نفوذ در دستگاه حکومتی و همکاری با آنان، برای احقاق حقوق پیروان و همکیشان انجام می‌شود؛ لذا می‌توان گفت: همکاری از لحاظ رتبی یک مرتبه پایین‌تر از خروج علیه حکومت است. در همکاری، نگاه مثبت به جریان امور وجود دارد و در خروج، نگاه منفی و اصلاح‌ناپذیری حکومت غلبه دارد. در میان اندیشمندان امامی، سید مرتضی به تبیین کلامی و کاربردی بحث همکاری با جائز شیعی پرداخت و با استناد او به قرآن، نهج‌البلاغه و رفتار و گفتار امامان علیهم‌السلام این مسئله برای عالمان شیعی و شیعیان مناسب و بر اساس سیره امامان علیهم‌السلام جلوه کرد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۹۴).

ابن حنبل در برابر جریان حاکم عباسی مقاومت بسیاری کرد و به خلق قرآن باور نداشت (ابن جوزی، همان، ص ۲۵۶ به بعد). او پس از جدایی از مذهب شافعی، مکتب جدیدی بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فتوای صحابه بنیان نهاد. یکی از مسایل مهم دینی مورد توجه حنابله، امر به معروف و نهی از منکر بود که برای سالم‌سازی جامعه و حکومت به این مسئله اهمیت بسیاری می‌دادند (مشکور، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). احمد در برابر سلطه و نفوذ معتزله در عصر مأمون ساکت نبود و بر پیروی از سلف صالح تأکید داشت (محمود محمد، ۱۴۰۶ ق، ص ۵۳). او در برابر اسحاق بن ابراهیم رئیس نیروی انتظامات بغداد در آخرین روزهای زندگانی مأمون به مخلوق بودن قرآن گواهی نداد و جز به کلام‌الله بودن قرآن سخنی بر زبان جاری نساخت و به همین خاطر در زمان معتصم به زندان افتاد (طبری، ج ۸، ص ۶۴۵-۶۳۷ / ابن جوزی، ۱۴۰۱ ق، ص ۴۱۹-۴۲۶).

خلفا و بزرگان حکومتی به احمد بسیار سخت گرفتند و او را از تدریس، حضور در جمعه و جماعات و خروج از خانه منع کردند (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۹، ص ۲۰۰)؛ اما احمد با اعلام وفاداری نسبت به خلافت، توجهی به مقام و ثروت دنیا نداشت و حتی پس از تغییر شرایط و توجه خلفا به او، هیچ‌گونه اعتنایی به اکرام و مهربانی خلیفه ننمود و از کمک‌های آنان استفاده نکرد و این مسئله در نفوذ اجتماعی او تأثیرگذار شد (همان، ص ۲۱۰)؛ حتی یاران او نیز چنین بودند. ابن عقیل حنبلی می‌گوید: «اصحاب ابوحنیفه و شافعی مناصب را می‌گرفتند و به وسیله آن در علم شهرت یافتند، اما بسیار نادر و اندک بود که یاران احمد به سوی مقام و منصب بروند» (محمود محمد، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۵۱).

بر این اساس، می‌توان گفت: حنابله نسبت به ارتباط با حاکمیت‌ها نگاه منفی داشتند و در دوره آل بویه نگاه مثبت آنان تقویت شده است؛ گرچه این رویکرد در زمینه تعامل با فرقه‌ها تعدیل نگردید و برخوردهای بسیار خشنی از آنان نقل شده است؛ اما رویکرد امامیه در آغاز تندتر از حنابله بود و جنبه منفی نگاه آنان در تعامل با حکومت‌ها قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ با این حال در دوره آل بویه نگاه امامیه نسبت به حاکمیت تغییر بنیادی یافت و نسبت به فرقه‌ها تعدیل گردید؛ در نتیجه می‌توان رویکرد هر دو فرقه را در یک جهت تصور نمود؛ گرچه تفاوت‌هایی بین آنان وجود داشته است.

۱-۲. تقیه

تقیه یکی از مسایل مهم سیاسی - مذهبی بوده که در میان فرقه‌های مختلف نگاه مختلفی نسبت به آن وجود داشته است و حتی برخی خاورشناسان بر این باورند که تقیه در زمان رسول خدا ﷺ نیز بوده و ایشان نسبت به خلافت ابوبکر تقیه

کرده است (Kohlberg, 1975, p. 1) در این زمینه بررسی دیدگاه امامیه و حنابله برای پی بردن به باورهای مشترک آنان و اینکه کدام از دیگری متأثر بوده، ضروری است.

امامیه بر درستی و ضرورت آن در برخی شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی تأکید بسیاری دارد و به تعبیری، تقیه یکی از واجبات است که در دولت ظالمین باید رعایت گردد و هر کس با آن مخالفت کند، از فرقه امامیه بیرون رفته است (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۱). تأکید بر تقیه به اندازه‌ای است که امام صادق علیه السلام ترک‌کننده تقیه را به مثابه ترک‌کننده نماز دانسته است (همان).

گروه‌های اهل سنت، به تقیه به عنوان یک اصل باور نداشتند؛ زیرا آن را زمینه‌ساز نفاق در جامعه می‌دانستند. حنابله نیز بر همین عقیده بودند؛ گرچه ظاهراً تقیه را در برخی موارد روا دانسته، به آن عمل کرده‌اند. احمد که در دوره مأمون با اعتزال و مسایل جانبی آن به مخالفت جدی برخاست، چنین می‌گفت: «تنها در مکانی که مشرکان مسلط هستند، تقیه رواست و در غیر این شرایط، نه ضرورت دارد و نه جایز می‌باشد» (محمود محمد، همان، ص ۹۱)؛ بنابراین در سرزمین‌های اسلامی، تقیه و پنهان کردن باور خویش جایز نیست.

بر این اساس، این دو نگرش جای بررسی دارد که در تعامل و تقابل بین امامیان و حنبلیان، تقیه مورد نظر این دو گروه، چه نقشی داشته است؟ در دوره آل بویه تنش و درگیری میان حنابله و امامیه به قدری بود که در برخی مواقع کشته‌های متعددی بر جای می‌گذاشت و خلافت بغداد را وارد یک چالش بزرگ می‌نمود و عمده این درگیری‌ها برخاسته از عملکرد تندروانه برخی پیروان هر دو فرقه بوده است؛ مثلاً پیروان ابن حنبل با ایستادگی در برابر تحریف، درصدد مقابله جدی با نابهنجاری‌های مذهبی و اجتماعی دوره خود بودند؛ به‌ویژه که این

عملکرد بر اساس دیدگاه احمد بن حنبل بنیان نهاده شده بود که یکی از عناصر ایمان، عمل سازگار با آن است (همان، ص ۱۰۸). برای شناخت این دو فرقه، در این زمینه مناسب است نمونه‌هایی از عملکرد آنان ذکر شود.

شواهدی وجود دارد که رفتار برخی پیروان مکاتب حنبلی و امامی نسبت به یکدیگر را بسیار خشن و متعصبانه نشان می‌دهد و این به تدریج سبب واگرایی بیشتر گروه‌های مسلمان در بغداد شده است و این شواهد تنها به بغداد منحصر نبود، بلکه در سایر شهرها نیز اثربخش بود؛ مثلاً رفتار ابن شهاب عکبری بزرگ حنبلی و متعصب، نسبت به رافضیان بسیار تند بود. برخورد تند او با برادرش ابوالخطاب در عدم گفتگوی بیست ساله با او به دلیل انتساب برادر به اندیشه‌های رافضی (ابن فراء، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷) و مهاجرت ابوبکر عبدالعزیز حنبلی (غلام الخلال) از بغداد به دلیل سب صحابه (همان، ص ۱۲۶) نمونه‌ای از این شواهد است.

همچنین می‌توان به برخورد شدید مردم اصفهان با مردم قم در سال ۳۴۵ ق به دلیل سب و شتم صحابه اشاره کرد که سبب فتنه بزرگی گردید و اصفهانی‌ها بسیاری را کشته و اموال بازرگانان قمی را به غارت بردند و در نتیجه رکن‌الدوله شیعی ناراحت شده، به پشتیبانی از مردم قم، اموال بسیاری از مردم اصفهان را مصادره کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۳۰) و از سوی دیگر در سال ۳۵۱ ق به خاطر سب صحابه بین مردم بصره، درگیری شدیدی رخ داد و بسیاری کشته شدند (همان، ص ۲۴۱).

از سوی دیگر، برخی شیعیان نیز اقداماتی انجام می‌دادند که زمینه درگیری و آشوب در بغداد فراهم شد؛ مثلاً در سال ۳۵۱ ق شیعیان به دستور معزالدوله بر دیوارهای مساجد بغداد شعارهایی نوشتند؛ در حالی که خلیفه قدرت مخالفت و

جلوگیری از این کار را نداشت (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۷۵ / شافعی عاصمی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۳۴)؛ همچنین معزالدوله دستور داد مردم در روز هیجدهم ذی حجه با نورپردازی مغازه‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌های بغداد، به شادمانی بپردازند (ابن خلدون، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۵۲۷)؛ نیز دستور معزالدوله به مردم برای عزاداری و بستن مغازه‌ها و نوحه‌خوانی در روز عاشورا، سبب درگیری اهل سنت با آنان و آسیب دیدن اموال بسیاری از مردم شد (همان).

این موارد، نمونه‌هایی از تندروی‌های برخی پیروان مکتب حنبله و امامیه علیه یکدیگر بوده است. نکته مهم اینکه بر حنبله به دلیل عدم باور به تقیه، خرده کمتری وارد است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های خود عمل به تقیه برای آنان لازم و ضروری نبوده است؛ گرچه باید دانست ایراد و اشکال بسیاری نیز بر پیروان حنبلی به دلیل تندروی و نوع برخورد خشونت‌بار با یک فرقه دیگر اسلامی وارد می‌باشد؛ اما حرکت‌های تند از سوی برخی پیروان مکتب امامیه‌ای که به تقیه باور تعصب‌آمیز داشت و امامان علیهم‌السلام نیز در دوره حضور خود بر این اساس با دیگر مسلمانان رفتار می‌نمودند، جای شگفتی دارد؛ زیرا تقیه را بر اساس باور خود رعایت نکردند؛ در نتیجه می‌توان گفت: پیروان مذاهب امامیه و حنبله به دلیل تعصب در شعائر و رسوم مذهبی خود و واگرایی بسیار در تعامل با فرقه‌های دیگر اسلامی، به خشونت متوسل شدند و زمینه تقابل جدی این دو فرقه فراهم گردید؛ گرچه در میان بزرگان، عالمان و اندیشمندان آنان و به‌ویژه امامیه، افرادی حضور داشتند که این روند را نمی‌پسندیدند و در صدد ایجاد وحدت و هم‌گرایی بودند.

ممکن است گفته شود امامیه تقیه را در شرایطی که قدرت در اختیار نداشته باشد، واجب می‌دانسته و در نتیجه تقیه نکردن آنان در دوره آل بویه، برخاسته از اقتدار شیعیان بوده و نیازی به تقیه وجود نداشته است، پس خلاف اصول و تفکر

مذهبی خود عمل ننموده است؛ اما باید در نظر داشت حتی پس از سقوط حکومت آل بویه و قدرت یافتن حنابله و تضعیف شیعیان امامی، اینگونه برخوردها از امامیه وجود داشته است؛ مثلاً در عاشورای سال ۴۵۸ ق مردم محله کرخ مغازه‌های خود را بستند و زنان را حاضر کرده، بر اساس سنت خود به نوحه‌گری بر حسین علیه السلام پرداختند و اهل سنت نیز با آنان مخالفت کردند. خلیفه با این اقدام مخالفت کرد و مردم محله کرخ از خلیفه عذرخواهی کردند. خلیفه توقیعی درباره کفر کسانی که صحابه را سب و بدعت را آشکار کنند، صادر کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۹۳)؛ بنابراین پذیرفتنی است برخی شیعیان امامی تندرو به چنین اقداماتی دست زده، با جریان‌سازی و موج‌سواری در صدد حذف رقیبان بودند. از سوی دیگر، خلفا و حاکمان بویه نیز در نهایت برای حفظ کیان حکومت خود، به برخورد با هر دو فرقه روی آوردند؛ مثلاً در سال ۳۹۳ ق عمید الجیوش به دلیل وقوع فتنه بزرگ در بغداد و فعالیت زیاد عیاران و اختلاف شیعه و سنی، برگزاری مراسم مذهبی شیعیان و سنیان را ممنوع کرد؛ از جمله برگزاری مراسم عزا بر حسین علیه السلام را منع کرد و همچنین جاهلان سنی باب بصره و باب شعیر را از برگزاری عزا بر مصعب بن زبیر منع نمود و حتی شیخ مفید را تبعید کرد (همان، ج ۱۱، ص ۳۳۲ / ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۶).

در حقیقت هر دو گروه شیعه و سنی در صدد اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر بودند که سبب بروز تنش‌هایی در بغداد شد. این مسئله به گونه‌ای افزایش یافت که آل بویه به دلیل وقوع خطر برای قدرتشان، تمایلی برای جانبداری از شیعیان نداشتند و مانند گذشته، قدرت چنین پشتیبانی را نداشتند و در نهایت حنابله و گروه‌های مخالف شیعه تقویت شدند.

۱-۳. خروج علیه حاکم جائز

هر حکومتی، حتی اگر پشتوانه دینی و مذهبی استوار و قوی‌ای داشته باشد، با مخالفان و معترضانی مواجه خواهد بود و مخالفان نیز بر اساس اندیشه خود و شرایط زمان به اقداماتی علیه حاکمیت دست می‌زنند. در دوره‌های پیشین یکی از مهمترین اقدامات مخالفان تندرو قیام و خروج علیه حکومت بوده است؛ در نتیجه آن، گاهی تغییر حاکمیت از این طریق صورت می‌گرفت و بر این اساس برخی از عالمان به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداختند؛ بنابراین یکی از زمینه‌های تعامل میان حنابله و امامیه بررسی رویکرد آنان به قیام در برابر حاکمیت اسلامی است؛ گرچه بسیار روشن است که به دلیل اختلاف بنیادین مذهبی، نگرشی متفاوت داشته‌اند. حنابله از گروه اهل سنت بوده و امامیه جزو شیعه بوده‌اند و خلافت عباسی نزد شیعه مشروعیت نداشته است؛ در حالی که حنابله آن را مشروع دانسته، مخالفان را خارجی قلمداد می‌کردند. گفتنی است عنوان خارجی در همان مراحل آغازین و قرن نخست هجری در میان مسلمانان مطرح شد و به عنوان یک نام بدآوازه برای مخالفان کاربرد یافت.

حنابله بر این باورند که پیامبر، آخرین و برترین پیامبران و امت او برترین امت‌هاست و امت کسانی‌اند که با او بیعت رضوان داشته‌اند، و اهل بدر برترین آنهاست (ابن ابی یعلی، ج ۲، ص ۱۸۴). ایشان برترین مردم پس از پیامبر ﷺ را به ترتیب خلفای راشدین، ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنه و پس از آنها اصحاب شورا و چند تن دیگر از صحابه می‌دانند؛ و هرکدام از اعضای شورا که خلیفه می‌شد، شایستگی آن را داشت (ابن جوزی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۶۱ / محمود محمد، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۱۱)؛ همچنین معتقدند: همگی اصحاب پیامبر ﷺ از سایر مردم برترند و کسی را نرسد که از بدی‌ها و خطاهای آنان سخن گوید (ابن ابی یعلی، همان، صص ۲۱، ۳۴، ۳۵ و ۳۶).

باور حنابله چنین است که بر هیچ مسلمانی روا نیست امام نداشته باشد و هر کس باید به همراه این امام، حج و جهاد خود را انجام دهد؛ خواه این امام نیکوکار باشد و خواه بدکار. هر کس حاکم مسلمانان شد، باید در برابر او کرنش کرد و از او فرمان برد. تنها نکته این است که خلیفه مسلمانان باید از قبیله قریش باشد و امت بر خلافت او اجماع کند و به آن رضایت دهد و در نتیجه او امیر مؤمنان خواهد بود و هیچ کس حق ندارد بر این پادشاه یا حاکم، شورش یا ستیزه کند؛ زیرا این کار موجب گسسته شدن وحدت و انسجام مسلمانان می‌شود (همان، صص ۲۱ و ۳۶).

امامیه در بحث خروج، دیدگاه کاملاً متفاوتی نسبت به حنابله دارند که برخاسته از نگرش آنان درباره جانشین پیامبر ﷺ است. امامیه با وجود پذیرش اعتبار و مقام یاران پیامبر ﷺ و احتمال بروز اشتباه از سوی آنان، برای جانشین رسول خدا ﷺ شرایط ویژه‌ای در نظر می‌گیرند و جایگاه او را مانند پیامبر ﷺ می‌دانند. در این جا بین امامیه و حنابله، اختلاف نظر اساسی و بنیادین وجود دارد و با این تفاوت دیدگاه بنیادین، نمی‌توان تعاملی بین آنان در نظر گرفت؛ نگاه فردنیوی امامیه درباره امامت و دیدگاه اجتماعی و بشری حنابله، نقطه اشتراک و تعامل آنان را در این مسئله منتفی کرده است. می‌توان گفت: بر اساس تفاوت معنا و جایگاه امام نزد این دو گروه، وظایف و شرایط امام نیز متفاوت می‌باشد: امامیه به دلیل جایگاه ماورایی امام، باور به علم غیب، عصمت و منصوص بودن را برای چنین امامی از ضروریات می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۶) و به نظر حنابله، اگر چنین نصی وجود می‌داشت، حتماً صحابه به آن آگاه گشته، با آن مخالفت نمی‌کردند.

۱.۴. جهاد

جهاد از دستورات مؤکد دین اسلام بوده، مسلمانان از زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا کنون روی آن تأکید داشته و دارند؛ به گونه‌ای که پیروان علی عَلِيٌّ در زمان خلفا با وجود نادرست دانستن خلافت آنان و در نتیجه درست نبودن فعالیت آنان، اما برای تقویت جبهه مسلمانان به همکاری با آنان پرداختند. طبیعی است که هر فرقه‌ای بر اساس اندیشه‌های مذهبی و سیاسی خود، رفتاری مخصوص این موضوع دارد؛ امامیه جهاد را در دوره حضور با اجازه امام عَلِيٌّ درست می‌دانستند و در دوره غیبت نیز اجازه امام، نایب خاص و یا فرد منصوب از سوی ایشان ضرورت دارد و بدون آن جایز نیست (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۴)؛ در حقیقت امامیه بر اساس نظر شرعی خود عمل ننمودند، بلکه مصالح اسلام و مسلمانان را در نظر گرفتند.

امامیه در کتاب‌های خود به مسئله جهاد اشاره و تصریح داشته‌اند، اما به تدریج و با گذشت زمان، مسئله جهاد به صورت شفاف‌تری مطرح گردید؛ مثلاً در کتاب *الهدایة صدوق* بحث جهاد به طور بسیار مختصر آورده شده و درباره جواز و عدم جواز یا شرط اجازه امام سخنی ندارد (صدوق، ص ۵۹). حلبی نیز در کتاب *الکافی* خود به این مسئله پرداخته، اما به اجازه از امام تصریح نکرده است (حلبی، ص ۲۴۵)؛ اما طوسی مفصل‌تر به این بحث پرداخته، بر ضرورت کسب اجازه از سوی امام یا منصوب از سوی امام برای جهاد تأکید کرده است (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۱۲ / همو، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲ / ص ۲۸۹). این مسئله برخاسته از عدم باور علما و اندیشمندان امامی به جهاد نبوده، بلکه به دلیل عدم نیاز در شرایط آن زمان، به تألیف و تدوین کتاب و آثاری در این زمینه توجه چندانی ننمودند و در نتیجه، این مسئله در آثار آنان به صورت کمرنگ مطرح شده است.

اما حنابله به دلیل مشروع و درست دانستن خلافت امویان و عباسیان، بر

اساس انتخاب و رضایت مردم، جهاد را نیز جایز و بلکه واجب می‌دانستند. درباره جنگ و جهاد با دشمنان از احمد بن حنبل پرسش شد، او به روایتی از رسول خدا ﷺ استناد کرد که فرمودند: جهاد بر مسلمانان به همراه امیری چه نیکوکار و چه فاجر واجب است. به گفته او، ترک جهاد سبب تسلط کفار بر مسلمانان و فساد بزرگ‌تر می‌گردد. گناه و فسق حاکمان بر عهده خودشان می‌باشد و مسئله‌ای شخصی است و حفظ مسلمانان، امری بسیار مهم و ضروری است؛ بنابراین جهاد با ظلم و عدل ساقط نمی‌شود و تا روز قیامت بر وجوب خود باقی است (الدردیر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷۴).

جنگ به همراه امامان (حاکمان)، حتی در صورتی که ستم کنند، واجب است و به نظر ابن حنبل نماز خواندن پشت سر هر نیکوکار و بدکاری رواست (ابن فراء، همان، ج ۱، ص ۳۰۴).

با توجه به مسایل ذکر شده، به نظر می‌رسد در زمینه موضوع جهاد و شرایط آن تعامل و همفکری و یا به تعبیری، تأثیر و تأثری بین امامیه و حنبله در کار نبوده است و هر گروه بر اساس دیدگاه مذهبی و شرایط سیاسی و اجتماعی خود به نتیجه‌ای دست یافته است.

۱-۵. جنگ با مسلمانان

مسئله پیش‌گفته، درباره جنگ مسلمانان با کفار، مشرکان و پیروان ادیان دیگر بود، اما در زمینه جنگ مسلمان با مسلمان نیز سخنانی وجود دارد: پس از رحلت پیامبر ﷺ و اختلاف بر سر جانشینی ایشان، زمینه پیدایی و ظهور فرقه‌ها فراهم گردید و این یک مسئله کاملاً طبیعی و پیش‌بینی شده‌ای است که برای اندیشه‌ها و جریان‌ها رخ می‌دهد و انشعاب‌هایی را سبب می‌گردد؛ اختلافات فکری این

گروه‌ها به تدریج ریشه‌دار شده، در نهایت در برابر یکدیگر ایستادگی کرده، چالش‌هایی را فراروی پیروان ایجاد می‌کند. در میان مسلمانان نیز همین وضعیت تکرار شد و هر از گاهی فرقه‌ای پدید می‌آمد و به موضع‌گیری علیه یکدیگر می‌پرداختند. شیعیان و اهل سنت نیز در درون خود به فرقه‌های متعدد منشعب شدند که بعضاً برخورد آنان به جنگ منجر می‌شد. در این‌جا به بررسی دیدگاه‌های حنابله و امامیه درباره جواز جنگ با برخی گروه‌های اسلامی می‌پردازیم.

برخی دیدگاه‌های حنابله در این زمینه چنین است: روایتی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: «امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همه غیر از یک فرقه در دوزخ خواهند بود و گروه نجات‌یافته جماعت می‌باشد که من و یارانم بر آن هستیم». به نظر آنان دین اسلام تا زمان عثمان بر وحدت و جماعت بین مسلمانان استوار بود، اما پس از کشته شدن عثمان، اختلاف و بدعت آغاز شد و مسلمانان به فرقه‌های متعددی منشعب شدند و سپس برخی گروه‌ها سنت را به کناری نهاده، قرآن و سنت را بر اساس عقل، قیاس و درک بشری تفسیر کردند و به بدعت و گمراهی کشیده شدند (ابن ابی یعلی، همان، ج ۲، ص ۲۸-۲۹)؛ بنابراین حنابله نسبت به فرقه‌های شیعی نگاه منفی داشته، آنان را بدعتگذار دانسته‌اند و فقط اهل جماعت را فرقه بر حق می‌دانستند.

ایشان درباره خوارج نیز بر این باورند که اگر اموال، جان و ناموس مسلمانان از سوی ایشان در معرض خطر باشد، جنگ با آنان جایز است و اگر در جنگ عقب‌نشینی نمودند، نباید مجروح و فراری آنان را تعقیب کرد (همان، ص ۲۲) و هر کس جهاد به همراه خلیفه را بپذیرد و علیه او خروج نکند، بلکه او را به صلاح دعوت کند، از گروه خوارج بیرون رفته است (همان، ص ۴۰)؛ پس حنابله خوارج را نیز از دائره

مسلمانان خارج می‌دانند و طبیعی است که برخورد تند با آنان درست باشد. عبدالله بن مبارک می‌گوید: کسی که ابوبکر، عمر، عثمان و علی را بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پیشقدم کند و درباره یاران دیگر ایشان سخنی جز به نیکی نگوید، از تشیع خارج شده است (همان). با اینگونه تعابیر، به دلیل سب صحابه توسط شیعه، در صدد مسلمان ندانستن شیعیان می‌باشند و مشخص می‌شود که برخوردهای آنان با شیعیان برخاسته از همین اندیشه بوده است. نمونه آن در فتنه‌ای است که سال ۳۴۸ ق بین رافضه و اهل سنت رخ داد که در این درگیری بسیاری از افراد کشته شدند و در باب الطاق آتش‌سوزی رخ داد و عده‌ای نیز در دجله غرق شدند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۳۴).

بر این اساس، باید گفت: بسیاری از حنابله گروه‌های غیر اهل جماعت، شیعه و خوارج را از اسلام خارج دانسته، برخورد اصلاحی یا حذفی با آنان را ضروری دانستند. یکی از مسایل مهم دینی مورد توجه حنابله برای تحقق این اندیشه، امر به معروف و نهی از منکر است که برای سالم‌سازی جامعه و حکومت به آن اهمیت بسیار می‌دادند (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹)؛ با این وصف جنگ و خشونت بر ضد گروه‌های مخالف اهل جماعت جایز و روا می‌باشد و بسیاری از درگیری‌های حنبلیان با معتزله و شیعه، بر همین فکر استوار بوده است. با توجه به مطالب گذشته، می‌توان گفت: از عوامل مهم و اثربخش در بروز درگیری و جنگ میان حنابله با شیعیان، سب صحابه، برگزاری مراسم عزاداری و جشن به همراه لعن، تأکید بر قرآن ابن مسعود و تفسیر دین بر اساس دیدگاه عقلانی بوده است و در این درگیری‌ها در دوره آل بویه نقش پیروان امامی مسلک تندرو، بسیار زیاد بوده است که حتی موقعیت عالمان امامی را نیز به خطر انداخته، آل بویه شیعی را نیز به مصلحت‌اندیشی و عدم پشتیبانی از شیعیان

درانداختند؛ البته برخی پیروان حنبلی تندرو نیز در این میان نقش قابل توجهی داشتند؛ مثلاً برخی واعظان حنبلی، مردم را به دلیل تسلط شیعه بر آنان به توبه دعوت می نمودند. حمله‌های این افراد علیه شیعه از عوامل مهم ناآرامی‌های بغداد بود (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۶۷).

۲. عوامل موفقیت حنابله

پس از حدود یک قرن رقابت و همزیستی فرقه‌ها در بغداد و بروز تنش‌های بحران‌زا میان حنابله و امامیه در بغداد، جریان امور به نفع حنبلیان به پایان رسید و شیعیان پس از سقوط آل بویه، قدرت خود را از دست دادند و حنابله توانستند خلافت را با خود همراه نموده، سلطان آل بویه را تضعیف کرده، به تدریج اوضاع بغداد را در دست بگیرند و مانع اقتدار و نفوذ شیعیان و اندیشه‌های عقلانی شوند. بخشی از موفقیت حنابله به خود حنابله و تدبیر رهبران‌شان بازمی‌گردد و برخی به عملکرد رقیبان و یا شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی بغداد در ادامه مهمترین عوامل موفقیت حنابله را از نظر می‌گذرانیم:

۲-۱. همراهی با محدثان

دین در هر جامعه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد و هر گونه مخالفت با واکنش مواجه می‌شود. معمولاً عالمان دین نیز شأن بالایی در جامعه داشته، نگاهی همراه با تقدس به آنان وجود دارد؛ از سوی دیگر به طور طبیعی سنت‌گرایان در میان اقشار مختلف مردم وجاهت دارند؛ از این رو افراد یا گروه‌هایی که بر اساس روشن‌فکری و یا نیاز زمان و شرایط موجود، در صدد نوآوری و ابتکار در عرصه دین باشند، مورد اتهام قرار گرفته، مهر بیدینی خواهند خورد. معمولاً اقشار

دینمدار و سنتی، از تعداد بیشتری برخوردار بودند و عالمان سنتی طرفدار وضعیت موجود، میدان را در دست می‌گیرند.

در دوره مورد بحث نیز همین وضعیت وجود داشت و عقلگرایان با تفاسیر و برداشت‌های نو و جدید، در صدد ایجاد تحول در درک دین و متون دینی برآمدند و بدین روی در برابر عالمان سنتی و اهل حدیث قرار گرفتند. از سویی، معتزله و گروه‌های همفکر آنان برخورد مناسبی با اصحاب حدیث نداشتند و از سوی دیگر اهل حدیث خود، به گونه‌ای عوام بودند؛ زیرا تقلید می‌کردند و در دین و علوم مربوط به آن به اجتهاد و نوآوری و ارائه نظر روی نمی‌آوردند و دلیل آن را جلوگیری از تحریف دین و آموزه‌های الهی و دستورات پیامبر ﷺ بیان می‌کردند؛ در نتیجه، اینگونه افکار و باورها، با نظر و احساسات مردم نیز سازگاری تقریبی داشت و سبب تقویت جایگاه و موقعیت آنان نزد مردم شد. نشانه آن نیز منزلت بالای اصحاب حدیث نزد مردم بود؛ چه اینکه اینگونه برخوردها از سوی مخالفان و حاکمان نسبت به آنان، سبب مظلوم‌نمایی و طرفداری بیشتر مردم شد؛ از این رو مدت اندکی پس از مأمون جریان روزگار به نفع اهل حدیث دگرگون شد و مخالفان اهل حدیث در تنگنای شدید سیاسی و تفتیش عقاید گرفتار آمدند.

در دوره آل بویه نیز جریان مذکور ادامه یافت و تندروی‌های برخی حاکمان بویه‌ای و صاحب‌منصبان طرفدار آنان، از یک سو و رفتارهای برخی شیعیان و هم‌اندیشان آنان سبب بروز تنش‌هایی و در نتیجه طرفداری مردم از حنابله گردید؛ به‌ویژه که حنبلیان از جمعیت زیادی بهره‌مند بودند و با این مسایل قدرت آنان در بغداد رو به فزونی گذاشت و در اواسط قرن پنجم هجری، بر اوضاع مرکز خلافت تسلط یافتند؛ بنابراین یکی از مسایل اثربخش در اقتداریابی حنابله، همراهی آنان با سنت، حدیث و محدثان بود.

۲-۲. توجه به سلف

سلف به صحابه و یاران پیامبر ﷺ و پیشکسوتان دین گفته می‌شود. این قشر نیز در بین جامعه مسلمان جایگاه رفیعی داشتند و حنابله، مصرانه از سلف پشتیبانی می‌کردند و انحراف از گفته‌ها و سیره سلف صالح را خسروانی جبران‌ناپذیر می‌دانستند. در این دوره، پیروان برخی فرقه‌ها و به‌ویژه شیعیان و امامیه نسبت به صحابه سلف انتقاداتی داشته و به نقد عملکرد و حتی لعن و سب آنان می‌پرداختند. این مسایل برای اهل حدیث و حنابله بسیار دشوار و بدعتی آشکار قلمداد می‌شد؛ به همین روی خود را موظف به برخورد تند با آنان می‌دانستند. روند سب صحابه در دوره آل بویه، با کمک حاکمان بویه‌ای و به‌ویژه معزالدوله گسترش بسیاری یافت و به دلیل گسترش چنین رفتارهایی، مانند سب از سوی پیروان برخی فرقه‌ها به‌ویژه شیعیان تندرو، عده‌ای از اهل سنت و مخصوصاً حنابله در برابر آنان موضع‌گیری شدیدی نشان دادند و در نتیجه، درگیری‌های فرقه‌ای، بغداد را به آشوب کشاند.

۲-۳. اهمیت به کتاب و سنت

مهمترین رکن دین، قرآن و گفتار پیامبر ﷺ بوده است؛ زیرا از یک سو قرآن وحی خداوند به رسولش برای هدایت بشر و پیام اصلی دین بوده و از دیگر سو، رسول خدا ﷺ که آورنده پیام الهی و واسطه بندگان و خالق می‌باشد، به معنای آیات الهی آگاهی بیشتری داشته، بهتر از هر فرد دیگری می‌تواند دستورات دینی را تبیین و تفسیر نماید؛ بدین رو این دو عنصر از مهمترین عناصر دین بوده‌اند که جنبه هدایتگری آنها آشکار است.

یکی از این موارد، مسئله قرآن ابن مسعود است که شیعیان بغداد، بارها به دلیل باور به آن بغداد را به آشوب کشاندند و به این نظر متهم شدند که به

تحریف قرآن باور دارند؛ مثلاً در سال ۳۲۳ ق فتنه ابن شنبوذ رخ داد؛ زیرا ابوالحسن محمد بن احمد مقرئ مشهور به ابن شنبوذ (فردی شیعی که قرائت جاری مسلمانان را قبول نداشته و بر قرائت ابن مسعود تأکید داشته است و ظاهراً در ترتیب و برخی مسایل دیگر، اختلاف داشته است) به قرائت قرآن پیش از زمان عثمان باور داشت و در محراب، نماز قرآن را بر این اساس تلاوت می‌نمود. قرائت او بر اساس قرائت ابن مسعود و ابی بن کعب بود و حروف این قرائت با حروف قرآنی که زمان عثمان جمع‌آوری شده بود، متفاوت بود. او بر این روش خود اصرار داشت و به همین دلیل سبب تنش و مجادله در بغداد گردید و مردم از این مسئله در بحران قرار گرفتند؛ از این رو سلطان او را دستگیر کرد و وزیر (ابن مقله) او را خواست و از سوی دیگر، قاضیان، فقیهان و قاریان را دعوت کرد و با حضور آنان با او مناظره کرد و از او خواست دست از باور خویش بردارد. ابن شنبوذ امتناع نمود و مخاطبان را جاهل دانست. با این وصف، او را برهنه کردند و تازیانه زدند. او نتوانست مقاومت کند و در نهایت از باور خویش دست شست و به صورت کتبی از اندیشه و فکر خویش توبه کرد؛ از این رو او را آزاد کردند. ابن شنبوذ در سال ۳۲۸ ق از دنیا رفت (یافعی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۸۶ / خطیب، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱ / ابن عساکر، ۱۹۹۵ م، ج ۵۱، ص ۱۹).

با توجه به جایگاه قرآن و سنت نزد مسلمانان، توجه اندک رقیبان حنابله به آیات و سنت، برخی را به واکنش کشاند و در این زمینه به دلیل بروز برخی دیدگاه‌ها از سوی تعدادی شیعه، آنان را به عنوان کسانی که به تحریف قرآن باور دارند، مطرح نمود. در طرف مقابل، به سبب توجه ویژه حنابله به قرآن و سنت، مردم جذب نظر و رأی آنان شدند و همان‌طور که ذکر شد، شالوده فقه حنابله بر اساس کتاب و سنت است و اصل نخست برای دانش فقه از میان اصول پنجگانه، نص قرآن و سنت بود و حتی در اختلاف نظر بین فتوهای صحابه، آن نظری که با

قرآن و سنت سازگارتر است، توسط حنابله گزینش می‌گردد (محمود محمد، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۱۲ به بعد). با توجه این مباحث، می‌توان گفت: اهمیت دادن به قرآن و سنت در موفقیت اجتماعی و سیاسی آنان نقش بسیاری داشته است.

۲-۴. مبارزه با افراط عقلگرایان

اندیشه‌های افراطی در جوامع، معمولاً مورد استقبال قرار نمی‌گیرند؛ به‌ویژه که عقلگرایان به پیروی از افکار بیرون از اسلام و اندیشمندان غیر مسلمان متهم بودند و این اتهام زمینه نفوذ آنان را در میان مسلمانان از بین برد. افراط در ارائه اندیشه‌های جدید و عقلگرایی افراطی، ذهنیت مقابله با اساس اسلام را به وجود آورد و در نتیجه، جریان به نفع گروه‌های حدیث و از جمله آنان، حنابله تمام شد. عقلگرایی در حد معتدل بسیار خوب و مورد پذیرش بسیاری نیز قرار می‌گیرد، اما هر اندیشه‌ای که با تکیه بر قدرت و افراط‌گرایی همراه باشد، خسارت می‌بیند. جریان مخالف حنبلیان نیز با رویکردی تعصب‌آمیز و بر خلاف شعار آزاداندیشی خود عمل نمودند و سرانجامی جز سقوط نصیب آنان نشد.

در جامعه آن روز و برای مردم و عالمان دین چنین به نظر می‌رسید که تنها فرقه‌ای که در برابر جریان افراط‌گرایانه عقلی و جریان تشیع که مخالف برخی اصول اهل سنت بود، مقاومت کرده، با دفاع از اسلام، در برابر دیدگاه‌های جدید برخاسته است و از تفکرات عقلانی و اعتزال، پشتیبانی (بر اساس دیدگاه خود) نموده است، حنابله می‌باشد. این مسئله در نهایت سبب توجه همه اندیشمندان مسلمان به آنان شد؛ بنابراین می‌توان مبارزه حنبلیان با افراط‌گرایی جریان‌های عقلی را از دلایل مهم و تأثیرگذار در موفقیت حنابله به شمار آورد؛ به‌ویژه که این جریان عقلگرایی برای مدتی از پشتیبانی حاکمان برخوردار بود و با سختگیری آنان، جبهه‌گیری بر ضد عقلگرایان تشدید شده بود.

۲-۵. تندروی رقیبان

گزینه‌ها و مسایل ذکر شده، عواملی بود که درون حنابله وجود داشت و در موفقیت آنان اثربخش گشته بود، اما این گزینه و عامل، برخاسته از عملکرد رقیبان آنان است. رقیبان حنابله، شیعیان و به‌ویژه امامیه و معتزله بودند. گرچه در میان اهل حدیث نیز رقابتی وجود داشت، اما رقابت امامیه و معتزله با حنبلیان بسیار شدید و برجسته بود؛ از این رو باید دانست که برخی تندروی‌های معتزله و امامیه در حذف حنابله و یا انجام برخی مراسم که با اساس مکتب آنان در تقابل بود، سبب برتری حنبلیان شد.

از سوی دیگر، برخی مخالفان معتزله و گروه‌های دیگر اهل حدیث، مانند اشاعره با حنابله همراهی کردند؛ در نتیجه رقابت از دو فرقه با هم فراتر رفت و رقابت چند گروه با امامیه و معتزله به وجود آمد؛ مثلاً بین اشعری و یاران او با حنابله دوستی بسیاری وجود داشت؛ به‌ویژه بین ابوبکر بن باقلانی و ابوالفضل بن تمیمی رابطهٔ دوستی و صمیمیت زیادی وجود داشت (دمشقی زرعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱).

۲-۶. همراهی رقیبان با اندیشه‌های غیر مسلمانان

موج جدید افکار و اندیشه‌ها در میان مسلمانان سبب بروز این مسئله شده بود که اندیشه‌هایی از دیگر ادیان و پیروان آنان در قلمرو اسلامی و در میان مسلمانان و به‌ویژه عالمان و اندیشمندان نفوذ کرده، سبب تحریف دین و ارزش‌های دینی خواهد شد؛ بنابراین باید در برابر آنان مقاومت و مخالفت نشان داد. این مسئله با پدیدهٔ عقلگرایی برخی رقیبان حنابله، مانند امامیه و معتزله ظهور و بروز بیشتری یافت و نزد مخالفان امامیه نشانگر همراهی و هم‌اندیشی اینان با غیر مسلمانان

بود؛ گرچه در واقع چنین نبود و تنها برای استفاده از روش نو و جدید در برابر پرسش‌های روز به این مسایل روی آورده بودند، اما در هر صورت اینگونه رویکردها برای مردم عوام مسلمان، پذیرفتنی نبود و حتی سبب بروز حساسیت‌هایی از سوی برخی شد و در نتیجه، علمای سنتی و مردم عوام به رقیبان گروه‌های تأثیرپذیرفته روی آوردند؛ زیرا احتمال اشتباه و خودباختگی را در آنان بیشتر می‌دیدند؛ مثلاً دوستی، هم‌گرایی و همنشینی یهود با امامیه و حتی حمایت یهود از شیعیان امامی در برابر حنابله در زمان بروز فتنه، سبب ایجاد تردید جدی شد (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۴۱۸ / ابن جوزی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۵، ص ۳۰۲)؛ زیرا این پرسش خودنمایی کرد که یهودیان غیر مسلمان بر اساس چه هدف و انگیزه‌ای از شیعیان امامی پشتیبانی می‌کنند؟ طبیعتاً از روی تعصب و شناخت نسبت به اسلام و فرقه مورد نظر نبوده، بلکه برای مخالفت با فرقه مقابل بوده است؛ بنابراین همکاری و همراهی برخی فرقه‌های اسلامی با غیر مسلمانان، از عوامل مهم و اثربخش در این زمینه بوده است.

باید در نظر داشت: احتمال دخالت یهود در جنگ و درگیری میان حنابله و امامیه وجود دارد؛ زیرا با وجود اختلافات زیربنایی و اساسی میان آنان و تندروی برخی از آنان، تمایل به همزیستی و هم‌گرایی عده‌ای نیز آشکار است. بر اساس گزارش یکی از یهودیان در قرن ششم هجری، به نام بنیامین تطیلی تعداد شیعیان در بغداد بسیار زیاد بوده و در گزارش او چهل هزار یهودی، ۲۸ کنیسه و ده مرکز تعلیمی از یهود در این شهر بوده است و یهودیان در تجارت و بازرگانی بغداد نقش کلیدی داشته‌اند (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴-۱۲۵)؛ از سوی دیگر، یهودیان در جوار شیعیان و محله‌های آنان می‌زیستند و گاهی اوقات یهود با مردم کرخ همدست می‌گردیدند و بر ضد حنابله اقدام

می‌کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۳۱ / ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۰۰): اما در سال ۴۳۷ ق این اتحاد تغییر کرد و شیعیان و حنابله با یکدیگر همدست شدند و به یهودیان حمله کردند و خانه‌های یهودیان را تخریب کرده، کنیسه‌هایشان را در آتش سوزاندند (ابن کثیر، همان، ص ۵۴). احتمالاً این اتحاد و هم‌گرایی بعد از آن رخ داده است که متوجه تحریک یهود برای ایجاد آشوب بین آنان شده بودند.

۲-۷. پیروان بسیار

یکی از مسایل مهم در اقتدار هر گروه و فرقه‌ای، تعداد جمعیت و پیروان آنها می‌باشد. در بغداد که مرکز خلافت شمرده می‌شد، فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی حضور داشتند و رقابت بسیار تنگاتنگی میان آنان برقرار بود؛ از این رو تعداد عالمان و پیروان برای هر کدام از آنان بسیار حیاتی و کلیدی بود، با توجه به فعالیت‌های گزارش شده به نظر می‌رسد عالمان حنبلی بسیاری در بغداد حضور داشتند و همچنین با توجه به طرفداری‌های فراوان مردمی، جمعیت حنابله نسبت به فرقه‌های دیگر بیشتر بوده است؛ بنابراین یکی از عوامل تأثیرگذار در موفقیت حنبلیان همین مسئله بوده است.

۲-۸. همراهی خلافت عباسی

خلافت در دوره دوم خویش، چنان ضعیف و درمانده شده بود که اقوام ترک بر بسیاری از امور مسلط شدند؛ حتی خلیفه‌ای می‌کشتند و خلیفه دیگری نصب می‌کردند؛ در حقیقت بسیاری از امور سیاسی، مذهبی و نظامی را با نظر خود رهبری می‌کردند. این وضعیت در قرن چهارم هجری تغییر یافت و امور مرکز

خلافت به دست آل بویه افتاد؛ به گونه‌ای که اهل سنت در تنگنای زیادی قرار گرفتند و عالمان آنان مردم را به توبه به درگاه خداوند دعوت می‌کردند تا خدای متعال شیعه را برکنار کند.

خلیفه عباسی، المستکفی (۳۳۴ ق) در آغاز ورود آل بویه به بغداد، چنان ضعیف بود که بویه‌ای‌ها در اولین روزهای حضور، او را عزل نمودند و مطیع را به عنوان خلیفه انتخاب کردند. او و خلیفهٔ پسین (طائع ۳۸۱ ق) در مدت حدود پنجاه سال خلافت، کاملاً زیر نظر آل بویه بودند و استقلالی نداشتند؛ گرچه طائع با شیعیان مخالفت نیز می‌کرد، اما از دوره خلیفهٔ بعد، القادر خلافت عباسی قدرت روزافزونی یافت و با رعایت حرمت سلطان آل بویه، به صورت مستقل در امور دخالت می‌کرد. اعلامیه القادر در سال ۴۰۸ ق درباره عقلگرایان و رافضه، نمونه بارز آن است (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۲۱ / ابن جوزی، ۱۳۸۵ ق، ج ۹، ۱۵۵)؛ ضمن آنکه او در مواردی نیز حکم جهاد بر ضد رافضه را صادر کرد.

به نظر می‌رسد با توجه به فرایند جریان‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی در بغداد، خلافت با تدبیر و کمک برخی توانست بر اوضاع مسلط شده، امور را از دست آل بویه خارج سازد.

از سوی دیگر، جایگاه مقام خلیفه نزد مسلمانان به گونه‌ای بود که حتی در شرایط بسیار بحرانی، خلافت جایگاه دینی و معنوی خویش را داشت و خلیفه با این موقعیت معمولاً از اهل حدیث و حنابله پشتیبانی می‌کرد؛ بنابراین با توجه به جایگاه خلافت و خلیفه، حمایت او از اهل سنت و حنابله تأثیر قابل توجهی در تقویت و برتری آنان داشته است.

۲-۹. عرب‌گرایی حنابله

یکی از مسایل مهم و مورد توجه اینکه: آل بویه و فرقه‌های همسوی آنان، گرایش غیرعربی داشتند؛ مثلاً داشتن لقب شاهنشاه برای برخی امیران و سلاطین آل بویه، شهادی بر این مسئله است (ابن جوزی، همان، ج ۱۴، ص ۲۹۱). نکته دیگر اینکه: آل بویه ایرانی و اهل دیلم بودند و برخی مراسم باستانی ایرانیان را زنده نمودند. این مسایل در رویکرد غیرعربی آل بویه و گروه‌های همسو نقش داشت و برخی عالمان اهل سنت با لقب شاهنشاه مخالفت کردند؛ در حالی که حنابله و گروه‌های دیگر اهل سنت به عربی بودن گرایش داشتند و بر آن تأکید می‌کردند؛ در نتیجه می‌توان گفت: یکی از موضوعات اثربخش در موفقیت حنابله، گرایش عربی آنان بوده، به‌ویژه که زبان عربی زبان دین بوده است.

۳. هم‌گرایی حنابله و امامیه

با وجود فضای آلوده و مسموم بین حنابله و امامیه و در نتیجه درگیری و چالش‌های زیاد رخ داده میان آنان، به نظر می‌رسد گاهی برای تأمین امنیت و برقراری صلح و دوستی، تلاش‌هایی نیز صورت گرفته است. حنابله و شیعیان گاه با هم از در آشتی درمی‌آمدند؛ مثلاً حضور فعال شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی و قاضی ابویعلی حنبلی و دیگر بزرگان حنبلی در بغداد و حضور آنان در دربار، نشانه عالی‌ترین تفاهم بین دو گروه از مذاهب اسلامی است (جعفری لنگرودی، ص ۲۲-۲۳). با این حضور، زمینه تفاهم و هم‌گرایی فراهم بوده، در برخی موارد به هم‌گرایی نیز کشیده شده است. موردی نیز مشاهده نشده است که عالمان شیعی به دلیل حضور عالمان دیگر مذاهب و به ویژه حنابله، از حضور در دربار و مراسم آنان خودداری کنند، بلکه به صورت دوستانه در مجالس به صورت مشترک حضور می‌یافتند.

علی‌رغم تندروی‌های زیاد این دو فرقه بر ضد هم، تمایل به همزیستی و هم‌گرایی عده‌ای نیز در این میان آشکار است؛ مثلاً - همچنان که آمد - در سال ۴۳۷ ق اتحاد یهودیان و شیعیان تغییر کرد و شیعیان و حنابله همدست شده، به یهودیان حمله کردند و خانه‌های آنها را تخریب کرده، کنیسه‌هایشان را در آتش سوزاندند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۵۴).

همچنین در سال ۴۴۲ ق میان اهل سنت و شیعه اتفاق و اتحاد برقرار شد و حتی اهل کربلا بر صحابه رحمت فرستادند و در مساجد آنان نماز گزار شدند و همه با هم برای زیارت مشاهد مشرفه خارج شدند و با دوستی و صمیمیت با هم برخورد کردند که در هیچ دوره‌ای اینگونه نبودند (ذهبی، ۱۹۸۴ م، ج ۳، ص ۲۰۱). این موارد نمونه‌هایی از هم‌گرایی میان این دو فرقه بزرگ در بغداد بوده است. به نظر می‌رسد اگر در تعامل میان فرقه‌های این دوره بیش از آنچه عوام و برخی تندروها نقش داشتند، به عالمان و اندیشمندان دو گروه اجازه گفتگو و همفکری داده می‌شد، وضعیت مسلمانان و شیعیان در بغداد بسیار بهتر می‌شد و موقعیت مذهبی امامیه تثبیت می‌گردید.

البته خلافت و حاکمان نیز تلاش‌هایی به منظور هم‌گرایی بین آنان و جلوگیری از بروز تنش انجام می‌دادند؛ مثلاً در سال ۳۹۳ ق استاد هرمز (عمید الجیوش) به دلیل وقوع فتنه بزرگ در بغداد و فعالیت زیاد عیاران و اختلاف شیعه و سنی، برگزاری مراسم مذهبی از سوی شیعیان و سنیان را ممنوع اعلام نمود و از جمله برگزاری مراسم عزای بر حسین علیه السلام در روز عاشورا توسط شیعیان را منع کرد؛ همچنین جاهلان سنی باب بصره و باب شعیر را از برگزاری مراسم عزاداری بر مصعب بن زبیر هشت روز بعد از عاشورا، منع نمود و شیخ مفید، فقیه بزرگ امامیه را تبعید کرد. با این اقدامات اوضاع بغداد تا حدودی آرام گشت (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۳۳۲ / ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۶).

۴. تعامل یا تقابل امامیه و حنابله

تعامل امامیه و حنابله کاملاً متفاوت با تعامل امامیه و معتزله است؛ زیرا امامیه و معتزله به عنوان دو گروه با اندیشه‌ها و افکار سازگار و نزدیک به هم بودند که با وجود رقابت و اختلاف بین آنان، اشتراکات فکری قابل توجهی داشتند؛ اما امامیه و حنابله دو گروهی هستند که نقاط اشتراک آنان بسیار محدود و اندک بوده، در زمینه‌های مختلف تنش‌های فکری و سیاسی بین آنان وجود داشت و در نتیجه، انتظار برقراری پیوند این دو فرقه، غیر واقع‌بینانه است.

۵. عوامل تقابل

در ادامه زمینه‌ها و عوامل اثربخش فرایند شکل‌گیری و گسترش این تقابل، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵-۱. رفتاری

در تعامل بین فرقه‌ها، غیر از عوامل فکری و اندیشه‌ای که به صورت زیربنایی تأثیرگذار است، عوامل رفتاری و برخاسته از عملکرد پیروان آن فرقه‌ها نیز نقش داشته است. این رفتارها گاهی به افرادی از هواخواهان و بعضاً به نوع رفتار گروه بازمی‌گردد. معمولاً افراد تندرو و متعصبی میان همه گروه‌ها وجود دارند که سبب بروز و گسترش تنش و چالش درون فرقه‌ای و برون فرقه‌ای می‌شوند؛ به تعبیر یکی از نویسندگان، «دنیا به واسطه غالیان از گروه‌های اسلامی مانند حنابله، معتزله، شیعه، اشاعره، جهمیه، کرامیه و مرجئه به بحران کشیده شده است، تعداد آنان زیاد است و در میان این افراد، دانشمندان و عابدان و افراد باهوش نیز وجود دارند؛ بنابراین از خداوند برای اهل توحید درخواست بخشش داریم و از هوس‌ها

و بدعت‌ها به خدا پناه می‌بریم و سنت و پیروان آن را دوست داریم نه بدعت و تأویلها را» (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۰، ص ۴۴-۴۵).

۵-۱-۱. **رفتارهای فردی (نخبگان متعصب):** برخی برخوردها از سوی پیروان یک فرقه، تحت تأثیر تصمیم‌گیری‌های احساسی و زود هنگام است که به طور معمول پیامدهای ناگوار و درازمدتی برای آن فرقه به همراه دارد؛ برای نمونه ابوسعید سرخسی، یکی از دانشمندان حنفی بود که در مدرسه کرخ تدریس می‌کرد و در سال ۴۰۲ ق که میان حنابله و ناصبی‌ها (احتمالاً منظور او شیعیان بوده است؛ زیرا آنان صحابه را سب می‌کردند) فتنه و درگیری رخ داد، مخالفان حنبلی (ناصبی‌ها) وارد مدرسه ابوسعید شدند و وی را کشتند و با آتش سوزاندند (ابوالوفاء قرشی، ج ۲، ص ۲۷۴). اینگونه رخدادها در بغداد فراوان بوده و سبب تشدید تعصب‌های فرقه‌ای شده است.

اما در بررسی رفتارها، می‌توان به رفتار دو نفر در آستانه برآمدن آل بویه اشاره کرد که زمینه تقابل بین امامیه و حنابله را فراهم نمود. نخست، بر بهاری است که با عنوان رهبر حنبلیان در بغداد موضع‌گیری‌هایی داشت و دوم رفتار ابن شنبوذ درباره قرائت ابن مسعود بود و سبب بروز حوادثی شد.

در دوره آل بویه نیز می‌توان به برخوردها و رفتارهای دو فرد دیگر اشاره داشت که بسیاری از چالش‌های آن دوره، برخاسته از تصمیم‌های آنان بود: نخست معزالدوله بویه‌ای بود که با تأکید بر انجام مراسم عزاداری و جشن همراه با شعارهایی بر اساس باورهای منتسب به شیعه، در فراهم آمدن آشوب و درگیری بین حنابله و امامیه نقش مهمی داشت؛ دوم، ابویعلی ابن فراء بود که از رهبران مشهور و بزرگ حنبلی شمرده می‌شد. او با نگارش مطالبی درباره اندیشه‌های حنبلی‌مذهبان و برخی مسایل دیگر، از جمله افرادی بود که عامل بروز تنش شمرده می‌شود (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۳۷۸).

۵.۱.۲. رفتارهای گروهی: برخی باورها در میان این دو فرقه، به عنوان یک اصل مسلم و قطعی شمرده می‌شد و پیروان نیز بر انجام آن اصرار زیادی داشتند؛ از جمله برگزاری مراسم عزاداری روز عاشورا برای امام سوم امامیه، امام حسین علیه السلام و در مقابل برگزاری مراسم عزاداری در روز ۱۸ محرم برای قتل مصعب بن زبیر از سوی حنابله است. (همان، ص ۱۰)؛ همچنین برگزاری مراسم جشن روز غدیر به عنوان روز انتخاب علی علیه السلام از سوی امامیه و جشن روز هشتم پس از غدیر به مناسبت پناه بردن پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر به غار از سوی حنابله، شاهد مناسبی در زمینه تقابل برخاسته از رفتارهای گروهی این دو فرقه شمرده می‌شود.

همچنین انجام لعن و سب صحابه از سوی امامیه و منع و حرمت زیارت قبور از سوی حنابله، از دیگر عوامل مهم برای ایجاد تقابل میان این دو گروه می‌باشد. این مسایل باعث شد بعضاً برخوردهای فیزیکی‌ای نسبت به رقیب رخ دهد و برخی را به هجرت از بغداد وادارد؛ مثلاً ابوبکر محمد بن محمد مقری بغدادی طرازی (۳۸۵ ق) که شاگرد برخی از بزرگان شیعه، مانند محمد بن حسن بن درید ازدی (۳۲۱ ق) لغت‌شناس و مشهور به «ابن درید» بود، از آن جمله است. درباره سب هجرت او از وطن خویش گفته شده است: متعصبان حنبلی بسیاری در بغداد می‌زیستند؛ از این رو برای فرار از آزار و اذیت آنان، غربت را اختیار کرد و از بغداد بیرون رفت و در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت (آغا بزرگ تهرانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۱). نمونه دیگر در میان حنابله، ابوبکر عبدالعزیز، مشهور به غلام الخلال از بزرگان حنبلی است که به دلیل سب صحابه مهاجرت کرد و عالمان حنبلی این اقدام او را نشانی از باور محکمش به دین و مذهب دانستند (ابن فراء، همان، ج ۲، ص ۱۲۶).

۵-۲. اندیشه‌های

برخی از تقابل‌های میان این دو فرقه، برگرفته از افکار و اندیشه‌های آنان است که زمینه‌ساز و عاملی برای تقابل شدند؛ در حقیقت رفتارهای ذکرشده نیز برخاسته از این باورها بوده‌اند و افکار عالمان و اندیشمندان به عنوان امواج جریان‌ساز، توان ایجاد حرکت در ملت‌ها و طرفداران را دارند و در نهایت جامعه را به سوی عملکردی متناسب با آن به پیش می‌برند؛ از این رو در این قسمت به بررسی عوامل فکری در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی از یک سو و فرهنگی - مذهبی از سوی دیگر پرداخته می‌شود؛ گرچه تفکیک دقیق آنها بسیار سخت است؛ زیرا هر فکر و اندیشه‌ای از زاویه‌ای در یک قالب خاص و از منظری دیگر در قالب دیگری قرار داده می‌شود، اما در هر صورت هر عنوان، می‌تواند بر اساس تبیین و تحلیل در جایگاهی ویژه و متفاوت قرار گیرد.

۵-۲-۱. اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی: در این‌جا ممکن است بتوان مسایل مختلفی برای عنوان بالا در نظر گرفت، اما با توجه به بررسی انجام شده در این نوشتار، برخی موارد از مهمترین گزینه‌هایی است که بایسته ذکر می‌باشد؛ بدین روی دو محور اساسی در این قسمت مطرح می‌گردد: نخست دیدگاه هر کدام از دو فرقه درباره جایگاه سیاسی و اجتماعی خلیفه و امام مورد توجه است؛ مثلاً اختلاف جدی آنان درباره رتبه و موقعیت خلفای چهارگانه و ویژگی‌های آنان از مباحث بسیار مهم و اثربخش در تعامل یا تقابل امامیه و حنابله بوده است و بسیاری از درگیری‌ها و تنش‌های آنان بر پشتوانه فکری این مسئله استوار است.

محور دوم، دیدگاه آنان درباره جایگاه و رتبه سیاسی و اجتماعی صحابه و اعتبار رفتار و گفتار آنان است که این مورد نیز نقش آشکاری در روابط

بین مذاهب و به‌ویژه رابطه حنابله و امامیه داشته است. یکی از مسایل جدی اختلاف‌برانگیز میان این دو گروه، سب و لعن صحابه بوده است که برخاسته از جایگاه یاران پیامبر ﷺ نزد آنان است، حنابله آنان و گفتار و کردارشان را دارای قداست و اعتبار قلمداد کرده، امامیه آنان را غاصب خلافت از دست علی علیه السلام می‌دانند، و اینکه انگیزه‌های دینی پیشین آنان، در این زمینه نقش داشته است؛ در نتیجه این مورد از مهمترین عوامل بحران‌زا در بغداد دوره آل بویه بوده است.

۲-۵. اندیشه‌های دینی و مذهبی: مردم عمدتاً نسبت به اندیشه‌های دینی و مذهبی حساسیت بسیاری دارند. گرچه درباره اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی نیز تعصب و باور پرتوانی داشته‌اند، اما در زمینه دین و مذهب، این تعصب بسیار فزوتتر بوده، در این دوره مورد بحث و به‌ویژه میان این دو فرقه خاص، این حساسیت چند برابر می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از اساسی‌ترین عوامل دینی و مذهبی، دیدگاه کلامی آنان نسبت به توحید، نبوت و امامت می‌باشد. تبیین و تفسیری که این دو گروه از این سه مسئله داشتند، بسیار متفاوت و بحث‌برانگیز بوده است؛ مثلاً مسئله عصمت و علم پیامبر ﷺ و امام علیه السلام و بحث رؤیت و جسم بودن خدا، از مباحث مهمی است که تفاوت دیدگاه آنان را بر اساس اندیشه‌های کلامی متمایز حنابله و امامیه نشان می‌دهد؛ به‌ویژه که هر دوی آنان بر اندیشه‌های خود تعصب زیادی داشتند و عملکرد آنان نیز برگرفته از همین تعصب بوده و سبب شده است پیروان این دو مذهب، مصلحت‌اندیشی را به فراموشی سپرده، به ظاهر مسایل توجه کنند؛ بر این اساس به نظر می‌رسد اختلاف دیدگاه کلامی از زیربنایی‌ترین محورهای اثربخش در فراهم آوردن زمینه تقابل بین این دو فرقه بوده است.

محور دیگر در اندیشه‌های آنان، بحث عقل‌گرایی و اندازه‌دخالت عقل در تبیین و تفسیر از دین و مذهب است. گفته شد که حنابله بر اساس تفکر صرفاً سنتی خویش، هر گونه دخالت عناصر جدید و نوآوری در امر دین را بدعت قلمداد کرده، با شدت نسبت به آن برخورد می‌کردند؛ در نتیجه می‌توان گفت: یکی دیگر از عوامل مؤثر در ایجاد تقابل بین امامیه و حنابله، دیدگاه آنان درباره‌ی ادله و عناصر نقش‌آفرین در دستورات و احکام دین بوده است.

با توجه به مباحث کلی درباره‌ی تقابل بین امامیه و حنابله مناسب است نگاهی اجمالی به جدول درگیری‌ها و تقابل بین آنان صورت گیرد؛ از این رو جدول زیر، برای ارائه استنادات و شواهد طراحی شده است؛ گرچه این موارد برای نمونه ذکر شده‌اند و استقصای کامل صورت نگرفته است.

۶. پیامدهای تقابل

گفته شد که تفاوت دیدگاه میان امامیه و حنابله و نوع رفتار و رابطه‌ی عالمان و عوام آنان، سبب پدید آمدن مسائلی شد که در نتیجه‌ی آن، تقابل مذهبی حنابله و امامیه را شکل بخشید. هر رفتاری نتیجه‌ی دارد و نتیجه‌ی این رفتارها، زمینه‌سازی برای ایجاد تقابل بود و از سوی دیگر هر نتیجه‌ی پیامدهایی را فراروی پیروان آن مذاهب و گاه دیگر مذاهب و ادیان برجای می‌گذارد؛ از این رو بایسته است این پیامدها به منظور آسیب‌شناسی تعامل مذاهب و ادیان و بهره‌گیری از آنها برای تقویت انسجام و هم‌گرایی بین پیروان مذاهب اسلامی، مورد توجه جدی قرار گیرد؛ از این رو پیامدهای زیر برای نمونه در این زمینه مطرح می‌شوند.

۶-۱. تشدید بحران مذهبی

پیش از تشکیل حکومت آل بویه واقتداریابی شیعیان امامی، وضعیت فرقه‌های اسلامی در بحران برخاسته از تقابل بین اهل حدیث و اهل رأی و عقل‌گرایی شدت گرفته بود و چالش‌هایی مانند مسئله خلق قرآن، مسلمانان را به بن‌بست فرو برده بود، اما پس از روی کار آمدن آل بویه و قدرت‌گیری شیعیان امامی، به دلایل ذکر شده، تقابل پیشین بسیار فزونی گرفت و بحران بین مذاهب اسلامی را تشدید نمود. از یک سو حنابله بامعتزله و از سوی دیگر با امامیه و از دیگر سو با اشاعره تقابل پیدا کردند و مردم را با تردید و ابهام زیادی در امر دین و مذهب مواجه کردند؛ از این رومی‌توان یکی از پیامدهای این تقابل را تشدید درگیری‌ها و بحران‌های مذهبی دانست که خساراتی جبران‌ناپذیر در بغداد و دیگر قلمروهای اسلامی برجای گذاشت.

۶-۲. تضعیف حکومت آل بویه

در قرن چهارم هجری، حکومتی شیعی و مقتدر بر مرکز خلافت عباسی تسلط یافت و زمینه حضور شیعیان امامی را در حکومت و خلافت فراهم آورد، در حالی که پیش از این، چنین فرصتی در اختیار شیعیان قرار نگرفته بود. گرچه حکومت‌های شیعی دیگری نیز در همین دوره در شام، مغرب و مصر موقعیت مناسبی پیدا کردند، اما شیعه امامی در هیچ‌کدام از این حکومت‌ها مانند آل بویه نفوذ نداشتند؛ با این همه آل بویه به دلیل درگیری‌های مذهبی و از دست دادن جایگاه خود نزد خلافت و عالمان دیگر مذاهب، نتوانست دوام زیادی آورد و پس از مدتی اندک، دچار سستی شد و از موضع‌گیری‌های تند و متعصبانه روزهای آغازین حکومت دست کشید و با خلافت همراه شد؛ اما فرصت به آنان اجازه اقتداریابی گذشته را نداد؛ بنابراین می‌توان گفت: از پیامدهای مهم این تقابل شدید، تضعیف شدن حکومت شیعی آل بویه بوده است.

۳-۶. تضعیف موقعیت عالمان امامی

از دیگر پیامدهای تقابل این دو گروه، تضعیف موقعیت و جایگاه مناسب عالمان و اندیشمندان امامی بود. پیش از آل بویه، نفوذ و دخالت یک عالم امامی در دربار خلافت عباسی برای جانبداری و احقاق حقوق شیعیان، بسیار نادر و همراه با سختی و دشواری زیاد بود؛ از طرفی با برآمدن آل بویه و پشتیبانی آنان از عالمان امامی، فرصت بسیار خوبی به آنان روی آورد و اندیشمندان امامی نیز تا حد امکان از این زمان بهره بردند؛ اما اگر این زمان صرف تقابل و درگیری و مسائلی از این دست نمی‌شد، فرصت‌های دیگری ایجاد می‌شد و طبیعتاً بسیار به نفع تشیع و شیعیان بود. شرایط بغداد و تندروی برخی افراد در میان فرقه‌ها و رخدادهای غیرمنتظره، سبب به وجود آمدن بحران‌هایی در مرکز خلافت شد و انگشت اتهام به سوی شیعیان رفت و در نهایت، موقعیت عالمان امامی از دست رفت و یا کم‌رنگ شد.

۴-۶. قدرت‌گیری اشاعره

یکی از فرقه‌هایی که تعالیمی مشترک میان امامیه و حنابله داشت، فرقه کلامی اشاعره بود. اشعری در آغاز، گرایش معتزلی و سازگار با تشیع داشت، اما به دلایلی از اعتزال دست شست و به منظور جانبداری از سنت و پرهیز از افراط عقل‌گرایان به حنابله گرایش یافت؛ در این میان، حنابله به او روی خوش نشان ندادند و در نهایت اشعری به تأسیس فرقه‌ای مستقل و رقیب حنابله، امامیه و معتزله روی آورد (ابن ابی یعلی، همان، ج ۲، ص ۱۸ / ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۹۰ / صفدی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۲، ص ۹۰). گفتنی است در آغاز حکومت آل بویه رقابت شدیدی میان امامیه و حنابله برقرار بود و در مراحل پایانی رقابت تنگاتنگی بین اشاعره و حنابله به وجود آمد؛ در نتیجه می‌توان یکی از پیامدهای آشکار تقابل حنابله و امامیه را اقتدار یابی اشاعره قلمداد کرد.

۵-۶. برهم خوردن انسجام اسلامی

همه مذاهب اسلامی از درون دین اسلام منشعب شده‌اند و این انشعاب و فرقه‌گرایی، بر اثر اختلاف در برخی مسایل سیاسی و دینی بوده است؛ در هر صورت، همه پیروان مذاهب به ارکان و عناصر اولیه و مهم دین اسلام باورمند بودند. از این رو اشتراکات مذاهب بسیار زیاد و اختلاف معمولاً کمرنگ‌تر از اشتراکات است. در این زمینه اگر عالمان و بزرگان بر اساس سفارش‌های اسلام و رسول خدا ﷺ به تفاهم و هم‌اندیشی روی آورند، وحدت و یکپارچگی مسلمانان افزون‌تر خواهد شد. در دوره آل بویه این مسئله رخ نداد و به تعبیری انسجام اسلامی و وحدت فرقه‌ها تحقق نیافت؛ زیرا شرایط بغداد و موقعیت مذاهب، سبب رقابت ناسالم و متعصبانه مذاهب نسبت به یکدیگر شد و به‌ویژه با شکل‌گیری تقابل میان امامیه و حنابله، اشتراکات دینی مذاهب کمرنگ شد و بر دوری بیشتر و دشمنی بین آنان افزوده گشت؛ بنابراین تقابل بین امامیه و حنابله در زیاد شدن فاصله پیروان این دو مذهب و همچنین مذاهب دیگر، نقش اساسی داشته است؛ در حالی که بهترین فرصت برای مسلمانان در دوره آل بویه فراهم شده بود.

دوره آل بویه به عنوان دوره شکوفایی و پیشرفت تمدن اسلامی و به تعبیر برخی، دوره رنسانس اسلامی نام گرفته است و مسایل مختلف مربوط به تمدن در زمینه علوم، تشکیلات، فرهنگ و نمادها و مظاهر دیگر تمدنی، توسعه بسیار زیادی یافت؛ اما گفتنی است تنها توجه به برخی مظاهر تمدنی، سبب و عامل این رشد و شکوفایی نبوده است و شاید بتوان برخی دوره‌های تاریخی، مانند عصر سامانیان، سلجوقیان، ایلخانان، صفویه و عثمانی را همسان دوره آل بویه و یا برتر از آن دانست؛ بنابراین نکته در مسئله دیگری نهفته است: محور اساسی در رشد تمدن این عصر، ارزش و اهمیت یافتن موقعیت برای همه فرقه‌های موجود در بغداد است؛ زیرا امیر و سلطان آل بویه نه تنها به فرقه‌های اسلامی کاملاً مخالف

مانند امامیه، معتزله، حنابله و اشاعره توجه می‌نمودند. بلکه به ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت نیز توجه مناسبی نشان دادند؛ در این صورت بود که علم و دانش رشد و توسعه یافت و به نظر می‌رسد با آسیب‌شناسی این دوره، می‌توان آن را به عنوان یک الگوی تقریبی شناساند.

جدول آشوب‌ها در بغداد دوره آل بویه

ردیف	حادثه	سال	علت حادثه	منبع
۱	درگیری و فتنه - غارت کرخ	۳۳۸	تعصب اهل سنت	ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۲۱ / ابن جوزی، ج ۴، ص ۷۵
۲	درگیری	۳۴۰	تعصب مذهبی	ابن کثیر، همان، ص ۲۲۴ / ابن جوزی، همان، ص ۸۴
۳	درگیری - قتل	۳۴۶	سب صحابه	ابن کثیر، همان، ص ۲۳۲
۴	درگیری و تعطیلی نماز جماعت	۳۴۷	تعصب مذهبی	ابن جوزی ۱۲۶/۱۴
۵	درگیری و فتنه	۳۴۸		ابن کثیر، همان، ص ۲۳۴
۶	درگیری و قتل	۳۴۹		ابن کثیر، همان، ص ۲۳۶
۷	درگیری	۳۵۰	عیاران	تنوخی، ج ۱، ص ۴۸
۸	درگیری و قتل	۳۵۱	سب صحابه	ابن کثیر، همان، ص ۲۴۱
۹	درگیری	۳۵۳	عاشورا	ابن کثیر، همان، ص ۲۵۳ / ابن جوزی، همان، ص ۱۵۵

۱۰	درگیری	۳۵۴	عاشورا	ابن کثیر، همان، ص ۲۵۴
۱۱	ظهور دعوت قائم (عباسی نزد اهل سنت - علوی نزد شیعه)	۳۵۷		مسکویه، ج ۶، ص ۲۸۶
۱۲	فتنه	۳۵۹	عاشورا و غدیر	ابن جوزی، همان، ص ۱۹۶
۱۳	درگیری	۳۶۰	تعصب سبکتکین بر ضد شیعه	مسکویه، همان، ص ۳۴۸
۱۴	آتش‌سوزی	۳۶۰	تعصب اهل سنت	مسکویه، همان، ص ۳۵۱
۱۵	درگیری - غارت کرخ	۳۶۱	عاشورا	ابن کثیر، همان، ص ۲۷۱
۱۶	درگیری غارت کرخ	۳۶۲	قتل یک سنی	ابن کثیر، همان، ص ۲۷۳
۱۷	درگیری	۳۶۳	تعصب سنی و شیعه	مسکویه، همان، ص ۳۷۴
۱۸	درگیری غارت کرخ	۳۶۳	عاشورا	ابن کثیر، همان، ص ۲۷۵
۱۹	درگیری - آتش - قتل - غارت کرخ	۳۶۴	تعصب اهل سنت	مسکویه، همان، ص ۴۰۰
۲۰	درگیری و قتل و تخریب	۳۷۹	عیاران	ذهبی، ج ۳، ص ۱۰
۲۱	درگیری - آتش - قتل - محله کرخ - تخریب	۳۸۰	تعصب	ابن جوزی، همان، ص ۳۴۴

۲۲	درگیری و فتنه	۳۸۱	مراسم غدیرخم	ابن کثیر، همان، ص ۳۱۰
۲۳	منع برگزاری رسوم شیعه و سنی	۳۸۲	عاشورا	ابن کثیر، همان، ص ۳۱۱ / ابن جوزی، همان، ص ۳۶۳
۲۴	درگیری	۳۸۴	عیاران	ابن جوزی، همان، ص ۳۶۹
۲۵	تقابل و رفاقت	۳۹۰	عاشورا - غدیر	مسکویه، همان، ص ۴۰۱
۲۶	درگیری	۳۹۱	تعصب	مسکویه، همان، ص ۴۵۲
۲۷	درگیری و فتنه	۳۹۲	عیاران	ابن کثیر، همان، ص ۳۳۰ / ابن جوزی، همان، ص ۳۳
۲۸	منع برگزاری رسوم شیعی و سنی	۳۹۳	عاشورا	مسکویه، همان، ص ۵۲۷
۲۹	عدم تأیید منصب قاضی القضاتی برای سید ابواحمد موسوی از سوی خلیفه	۳۹۴	اقتدار خلیفه	ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۰
۳۰	درگیری - آتش - قتل - محله کرخ - تبعید شیخ مفید	۳۹۸	قرآن ابن مسعود - سب صحابه و تعرض به شیخ مفید	ابن کثیر، همان، ص ۳۳۸ / ابن جوزی، همان، ج ۱۵، ص ۵۹
۳۱	رسمی بودن مراسم عاشورا	۴۰۲	وزیر طرفدار شیعه	ابن جوزی، همان، ص ۸۲

۳۲	درگیری	۴۰۳	ابن جوزی، همان، ص ۹۱
۳۳	درگیری و فتنه	۴۰۶	عاشورا و تندروی برخی شیعه ابن‌کنیر، همان، ج ۱۲، ص ۲ / ابن جوزی، همان، ص ۱۱۱
۳۴	آتش‌سوزی بارگاه امام حسین <small>علیه السلام</small>	۴۰۷	ابن جوزی، همان، ص ۱۲۰
۳۵	درگیری و فتنه و اعلامیه‌القادر	۴۰۸	ابن‌کنیر، همان، ج ۱۲، ص ۶ / ابن جوزی، همان، ج ۱۵، ص ۱۲۵
۳۶	درگیری و تبعید شیخ مفید	۴۱۵	ابن جوزی، همان، ص ۱۶۷
۳۷	درگیری و سوزاندن خانه سیدمرتضی	۴۱۶	ابن جوزی، همان، ص ۱۷۱
۳۸	آتش‌سوزی کرخ و تعرض به سیدمرتضی	۴۱۷	ابن‌کنیر، همان، ص ۲۰ / ابن جوزی، همان، ص ۱۷۵
۳۹	درگیری و اعلامیه خلیفه بر ضد شیعه و تشیع	۴۲۰	ابن‌کنیر، همان، ص ۲۶ / ابن جوزی، همان، ص ۱۹۹
۴۰	درگیری و قتل (دوبار)	۴۲۱	عاشورا ابن‌کنیر، همان، ص ۲۸ / ابن جوزی، همان، ص ۲۰۴
۴۱	درگیری - غارت کرخ (دوبار)	۴۲۲	ابن‌کنیر، همان، ص ۳۱ / ابن جوزی، همان، ص ۲۱۴-۲۱۹ و غدیر
۴۲	درگیری	۴۲۳	عاشورا ابن جوزی، همان، ص ۲۲۲

۴۳	درگیری و محدودیت برای شیعه در کرخ	۴۲۴	تعصب اهل سنت	ابن جوزی، همان، ص ۲۳۶
۴۴	درگیری - منع آب برای کرخ	۴۲۵	تعصب اهل سنت	ابن کثیر، همان، ص ۳۶ / ابن جوزی، همان، ص ۲۴۰
۴۵	فتنه	۴۲۶		ابن کثیر، همان، ص ۳۸
۴۶	درگیری	۴۲۹	تعصب بر ضد واژه شاهنشاه برای امیران آل بویه	ابن کثیر، همان، ص ۴۳ / ابن جوزی، همان، ص ۲۶۴
۴۷	درگیری و حمله غزنویان به ری	۴۳۲	تعصب اهل سنت	ابن کثیر، همان، ص ۴۹ / ابن جوزی، همان، ص ۲۷۷
۴۸	اعلامیه خلیفه مثل اعلامیه ۴۰۸	۴۳۳	تعصب بر ضد شیعه و ...	ابن جوزی، همان، ص ۲۷۹
۴۹	درگیری و حمله عامه به یهود	۴۳۷		ابن جوزی، همان، ص ۳۰۲
۵۰	درگیری و قتل و عدم حج عراقی‌ها	۴۳۹		ابن کثیر، همان، ص ۴۹ / ابن جوزی، همان، ص ۳۰۸
۵۱	درگیری	۴۴۰		ابن جوزی، همان، ص ۵۶ / ابن جوزی، همان، ص ۳۰۸
۵۲	منع عاشورا و پذیرش شیعه -	۴۴۱	برگزاری مراسم عاشورا	ابن کثیر، همان، ص ۵۹ / ابن جوزی، همان، ص ۳۰۸
۵۳	صلح شیعه و سنی -	۴۴۲	اتحاد (ترجم بر	ابن کثیر، همان،

ص ۶۱ / ابن جوزی، همان، ص ۳۲۵	صحابه و زیارت قبور امامان)		ترحم شیعه بر صحابه و زیارت اهل سنت قبور امامان علیهم‌السلام	
ابن کثیر، همان، ص ۶۲ / ابن جوزی، همان، ص ۳۲۹	شعارهای شیعی و سب صحابه و زیارت	۴۴۳	درگیری	۵۴
ابن جوزی، همان، ص ۳۳۵	سب صحابه	۴۴۴	درگیری	۵۵
ابن کثیر، همان، ص ۶۴ / ابن جوزی، همان، ص ۳۴۰	سب صحابه	۴۴۵	درگیری و فتنه	۵۶
ابن کثیر، همان، ص ۶۶ / ابن جوزی، همان، ص ۳۴۷	شعارهای شیعی	۴۴۷	درگیری و قتل بین شیعه و سنی - درگیری بین اشاعره و حنابله	۵۷
ابن کثیر، همان، ص ۶۸ / ابن جوزی، همان، ج ۱۶، ص ۷	غلبه سلجوقیان	۴۴۸	منع شیعه از مراسم و شعارها	۵۸

نتیجه

همکاری با خلافت و حاکمان، از مسایل مهم تعامل فکری - سیاسی است. حنا بله به همکاری با حاکمیت نگاه مناسبی نداشتند، اما در دوره آل بویه نگاه مثبت برای همکاری با آنان تقویت شده است؛ گرچه اصل خلافت و حاکمیت را درست و شرعی می‌پنداشتند. رویکرد امامیه در آغاز تندتر از حنا بله بود و جنبه منفی نگاه آنان در تعامل با حکومت‌ها قوی‌تر بوده است، اما در دوره آل بویه نگاه امامیه نسبت به حاکمیت تغییر بنیادی یافت و به‌ویژه با آل بویه ارتباط و همکاری گسترده‌ای برقرار کردند؛ در نتیجه می‌توان رویکرد هر دو فرقه را در یک جهت تصور نمود؛ گرچه تفاوت‌هایی بین آنان وجود داشته است.

درباره بحث خروج علیه حاکم اسلامی، باور حنا بله چنین بود که بر هیچ مسلمانی روا نیست امام نداشته باشد و هر کس باید به همراه این امام، حج و جهاد خود را انجام دهد؛ خواه این امام نیکوکار باشد و خواه بدکار. هر کس حاکم مسلمانان شد، باید در برابر او کرنش کرد و از او فرمان برد و در نتیجه او امیر مؤمنان خواهد بود و هیچ کس حق ندارد بر این پادشاه یا حاکم، شورش یا ستیزه کند؛ زیرا این کار موجب گسسته شدن وحدت و انسجام مسلمانان می‌شود.

امامیه در بحث خروج، نظر کاملاً متفاوتی نسبت به حنا بله دارند که برخاسته از نگرش آنان درباره جانشین پیامبر ﷺ است. امامیه با وجود پذیرش اعتبار و مقام یاران پیامبر ﷺ و احتمال بروز اشتباه از سوی آنان، جایگاه جانشین رسول خدا ﷺ را مانند پیامبر ﷺ می‌دانند و برای امامت شرط خروج را نپذیرفته‌اند؛ در اندیشه آنان امامت یک منصب الهی است که به فردی برای هدایت مردم

داده شده است؛ گرچه گستره فعالیت و رهبری او، امور سیاسی و اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد.

در این جا بین امامیه و حنابله اختلاف نظر اساسی و بنیادین وجود دارد و با این تفاوت دیدگاه بنیادین نمی‌توان تعاملی بین آنان در نظر گرفت. نگاه فرادنیوی امامیه درباره امامت و دیدگاه اجتماعی و بشری حنابله نقطه اشتراک و تعامل آنان را در این مسئله منتفی کرده است. می‌توان گفت: بر اساس تفاوت معنا و جایگاه امام نزد این دو گروه، وظایف و شرایط امام نیز متفاوت است. امامیه به دلیل جایگاه ماورایی امام، منصوص بودن را برای چنین امامی از ضروریات می‌داند، در حالی که به نظر حنابله اگر چنین نصی وجود می‌داشت، حتماً صحابه به آن آگاه گشته، با آن مخالفت نمی‌کردند.

غیر از واگرایی امامیه و حنابله، در مواردی نیز هم‌گرایی این دو فرقه وجود دارد. در سال ۴۴۲ ق میان اهل سنت و شیعه اتفاق و اتحاد برقرار شد و حتی اهل کرخ بر صحابه رحمت فرستادند و در مساجد آنان نماز گزاردند و همه با هم برای زیارت مشاهد مشرفه خارج شدند و با دوستی و صمیمیت با هم برخورد کردند که در هیچ دوره‌ای اینگونه نبودند (ذهبی، ۱۹۸۴ م، ج ۳، ص ۲۰۱). این موارد نمونه‌هایی از هم‌گرایی میان این دو فرقه بزرگ در بغداد بوده است. به نظر می‌رسد اگر در تعامل میان فرقه‌های این دوره بیش از آنچه عوام و برخی تندروها نقش داشتند، به عالمان و اندیشمندان دو گروه اجازه گفتگو و همفکری داده می‌شد، وضعیت مسلمانان و شیعیان در بغداد بسیار بهتر می‌شد و موقعیت مذهبی امامیه تثبیت می‌گردید.

عوامل واگرایی و تقابل امامیه و حنابله به رفتارهای فردی یا گروهی پیروان آنان و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی - مذهبی این دو مکتب بازمی‌گردد و

در هر صورت، این کنش و واکنش اجتماعی پیامدهای ویژه خود را رقم زده است. برخی از پیامدهای تقابل بین این دو مکتب محوری در بغداد، تشدید بحران مذهبی، تضعیف حکومت آل بویه، تضعیف موقعیت عالمان امامی، قدرت‌گیری اشاعره و کمرنگ شدن اشتراکات دینی و آسیب‌پذیری انسجام مسلمانان بوده است.*

* این کنش در حوادث سال ۳۶۳ ق هر دو فرقه شیعه و سنی را کم‌عقل می‌داند که به خاطر این مسایل درگیر می‌شوند. به نظر می‌رسد این مسئله و فتنه‌های این دوره در بغداد، به اقدامات تندروانه و متعصبانه گروه‌های فشار هر دو فرقه برمی‌گردد که با رفتارهای ضد مصلحتی و افراطی خود، زمینه ایجاد فتنه و آشوب در بغداد را فراهم می‌کردند. در نهایت نیز به ضرر هر دو فرقه امامیه و حنابله به پایان رسید و بهره اصلی از آن فرقه اشاعره شد. گرچه گفتنی است عدم تحمل حنابله نسبت به برخی باورهای امامیه و شیعیان، از عوامل اصلی و اثربخش در این زمینه بوده است؛ زیرا یکی از مهمترین مسایل در روابط اجتماعی، پذیرش باورها و رفتارهای پیروان دیگر فرقه‌ها و ادیان است که سنت و سیره پیامبر ﷺ در برخورد با یهود و مسیحیان بوده است. نکته مهم دیگر و برگرفته از جدول اینکه: دهه هفتاد از سده چهارم، دهه آرامش و هم‌گرایی بین شیعه و اهل سنت در بغداد بوده است و این مسئله در دوره حکومتی عضدالدوله، صمصام‌الدوله و شرف‌الدوله رخ داده است، که به نظر می‌رسد برخاسته از سیاست مصلحت‌اندیشی آل بویه و به‌ویژه عضدالدوله و عالمان شیعه بوده است. دیگر اینکه چند مسئله در واگرایی و فتنه بین شیعه و اهل سنت نقش محوری داشته است: سب صحابه، مراسم عاشورا، مراسم غدیر، عیاران و تعصب‌های مذهبی از عوامل اساسی در این زمینه شمرده می‌شوند که در جدول آشکار است. دیگر آنکه: شیعه پس از اعلامیه القادر و حمله غزنویان به ری و شکست آل بویه در ری، در برابر اهل سنت و خلافت عباسی قدرت کمتری داشته است و معمولاً کوتاه می‌آید.

منابع

۱. آغا بزرگ تهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه: نوابغ الرواة فی رابعة المئات؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ ق.
۲. ابن ابی یعلی، محمد ابوالحسین ابن فراء؛ اعتقاد الامام المبجل ابن حنبل (ذیل طبقات الحنابله)؛ تحقیق محمد حامد الفقی؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۳. _____؛ طبقات الحنابله؛ تحقیق محمد حامد الفقی؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۴. ابن اثیر، ابوالحسن شیبانی؛ الکامل فی التاریخ؛ تحقیق عبدالله قاضی؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی ابوالفرج؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم؛ بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ ق.
۶. _____؛ مناقب الامام احمد بن حنبل؛ به کوشش عبدالمحسن ترکی؛ تهران: هجر، ۱۴۰۱ ق.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد حضرمی؛ العبر؛ الطبعة الخامسة، بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۴ ق.
۸. ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن شافعی؛ تاریخ مدینه دمشق؛ تحقیق محب‌الدین العمری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵ ق.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی؛ البداية و النهایه؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابوالوفاء قرشی، عبدالقادر بن محمد؛ الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه؛ کراچی: دارالنشر، [بی تا].
۱۱. ابوصلاح؛ الکافی فی الفقه؛ تحقیق رضا استادی؛ اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، [بی تا].
۱۲. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. الدردیر، سیدی احمد ابوالبرکات؛ الشرح الکبیر؛ تحقیق محمد علیش؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].

۱۴. تنوخی، محسن بن علی؛ نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة؛ تحقيق عبود الشالجي؛ بيروت، [بی‌تا]، ۱۳۹۲ ق.
۱۵. جعفریان، رسول؛ جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۱.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ تاریخ معتزله؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۶۸.
۱۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].
۱۸. دمشقی زرعی، ابوعبدالله محمد بن ابی بکر؛ اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة و الجهمية؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ العبر فی خبر من غبر؛ تحقيق صلاح‌الدین المنجد؛ کویت: دارالنشر، ۱۹۸۴ ق.
۲۰. _____؛ تاریخ الاسلام؛ تحقيق عبدالسلام تدمری؛ بیروت: دارالنشر، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. _____؛ سیر اعلام النبلاء؛ تحقيق شعيب الارناؤوط؛ الطبعة التاسعة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ الانتصار؛ قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. _____؛ رسائل المرتضى؛ قم: سيدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. شافعی عاصمی، عبدالملک؛ سمط النجوم العوالي فی ابناء الاوائل و التوالی؛ تحقيق عادل احمد و علی محمد؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ الهدایه؛ قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الاقتصاد؛ قم: خیام، ۱۴۰۰ ق.
۲۷. _____؛ المبسوط؛ تحقيق سيد محمدتقی كشفى؛ تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۷۸ ق.
۲۸. _____؛ النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى؛ قم: قدس و محمدی، [بی‌تا].
۲۹. صفدی، صلاح‌الدین خلیل؛ الوافی بالوفیات؛ تحقيق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی؛ بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر شیبی، دلائل الامامة؛ تحقيق مؤسسه بعثت؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.

۳۱. کرمر، جوئل. ل: احیای فرهنگی در عهد آل بویه؛ ترجمه سعید حنایی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

۳۲. محمود، محمد احمد علی؛ الحنابله فی بغداد؛ بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۳۳. مسکویه، احمد بن محمد؛ تجارب الامم؛ به کوشش آمدروز، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۳۲ ق.

۳۴. مشکور، محمد جواد؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ با توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی؛ چ ۴، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.

۳۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ چ ۲۸، قم: مهر، ۱۴۱۰ ق.

۳۶. یافعی، ابومحمد عبدالله بن اسعد؛ مرآة الجنان و عبرة الیقظان؛ قاهره: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

37. Kohlberg, Etan; "Some Imami Shii Views On The TAQIYYA"; journal of the American oriental society 95, Haven, 1975.

